

بررسی عنصر رنگ در دیوان خاقانی

جهانگیر صفری* - فخری زارعی**

چکیده

رنگ به‌عنوان یک عنصر مؤثر در احساسات و روابط میان موجودات از دیرباز تاکنون مورد توجه بوده است. از نظر روان‌شناسان رنگ‌ها در حالات روحی - روانی افراد مؤثر هستند و می‌توان از طریق گرایش افراد به رنگ‌ها تا حدودی به شخصیت درونی آن‌ها پی برد. شاعران نیز از گروه افرادی هستند که از عنصر «رنگ» در آفرینش واژه‌ها، تصاویر شاعرانه، بیان مفاهیم و همچنین زیبا کردن اثر خود استفاده‌های زیادی می‌کنند. خاقانی یکی از شعرائی است که به کثرت از این پدیده استفاده کرده است. خاقانی علاوه بر تصویرسازی، در کاربرد واژه‌ها، اصطلاحات و انتقال مفاهیم از رنگ استفاده کرده است. در این مقاله سعی بر آن است تا رنگ، چگونگی استفاده از آن و همچنین کاربردهای آن در هنر شاعری او بررسی شود.

کلیدواژه: خاقانی، رنگ، شخصیت، شعر

مقدمه

از زمان آفرینش هستی، آن‌چه همیشه همراه یک پدیده به‌چشم می‌رسد، رنگ آن است. رنگ، پدیده‌ای است که با آفرینش آغاز شده است. تصور این‌که روزگاری انسان، جهان را بدون رنگ دیده باشد یا ببیند بسیار دشوار و شاید غیرممکن باشد. همچنین رنگ در ایجاد ارتباط، القای مفاهیم گوناگون، تغییر وضعیت در محیط و نشان دادن حالات روحی افراد تأثیرگذار است. در جوامع گذشته علاوه بر کاربرد معمولی رنگ، آن را برای آرایش و زیبایی جسم در آیین‌ها و مراسم و تغییر

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، عهده‌دار مکاتبات safari_706@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه شهرکرد

تاریخ وصول: ۸۸/۱۰/۲۲ - پذیرش نهایی: ۸۹/۱۰/۲۲



قیافه انسان‌ها و زینت و زیور اشیا استفاده می‌کردند. «نخستین قومی که به اصول علمی رنگ‌شناسی پی بردند ایرانیان بودند و نام‌های «الحضر» و «ابن هیثم» در رأس این دانش قرار دارد. جامی نقره‌ای از عهد ساسانیان موجود است که خسرو انوشیروان را در درون آن (ته جام) نشان می‌دهد و جدارهای جام با رنگ‌های «سبز»، «سرخابی» و «سفید» نگین‌نشانی شده است. این سندی است که نشان می‌دهد ایرانیان حتی پیش از اسلام هم به اصول علمی رنگ‌شناسی آگاه بودند.» (مبانی رنگ و کاربرد آن/۱۳۷). «الحضر» و «ابن هیثم» نخستین کسانی بودند که در قرن چهارم نور را تجزیه کردند.» (همان/۱۴۰). پس باید گفت بحث درباره‌ی رنگ، تأثیرات و مفاهیم آن مبحث جدیدی محسوب نمی‌شود. با بررسی‌های انجام شده در زمینه‌ی روان‌شناسی رنگ‌ها، این نتیجه به‌دست آمده است که رنگ‌ها می‌توانند در روحیه‌ی افراد تأثیرات مختلفی داشته باشند. از سویی دیگر باید گفت: «انتخاب رنگ با روان‌شناسی شخصیت مرتبط است.» (روان‌شناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما/۴۹). «رنگ‌های آبی، زرد، قرمز و سبز رنگ‌های اصلی هستند. این چهار رنگ ارجحیت‌های روانی هستند و چهار رنگ اصلی نام دارند. چهار رنگ فرعی عبارتند از: بنفش که مخلوطی از قرمز و آبی است. قهوه‌ای که مخلوطی از زرد، قرمز و سیاه است. خاکستری که هیچ رنگی ندارد و بنابراین دور از هر نوع نفوذ است. در حالی که تندی آن به نحوی است که این رنگ را در میان روشن و تاریک قرار می‌دهد. در واقع این رنگ از لحاظ روان‌شناسی و فیزیولوژی، رنگی خنثی است و بالاخره رنگ سیاه که کلاً نفی هر رنگ است.» (روانشناسی رنگ‌ها/۳۰).

در مورد تأثیر رنگ بر روان فرد، هر چند به نظر می‌رسد که هر فردی فراخور پسند و علاقه‌ی خود رنگی را برمی‌گزیند یا از رنگی دیگر دوری می‌جوید یا نسبت به رنگی واکنش خاصی نشان می‌دهد؛ اما باید پذیرفت که «درک حکایت رنگ‌ها و نقش نمادین آن‌ها متعلق به ضمیر ناخودآگاه جمعی است.» (روانشناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما/۵۱). هر رنگی به‌تنهایی و گاهی در کنار رنگی دیگر بر جسم، روح و روان شخصیت افراد تأثیر مستقیم دارد. روان‌شناسان با بررسی‌های انجام شده به نتایجی دست یافته‌اند، از جمله این‌که هر رنگی دارای قدرت تأثیرگذاری ویژه‌ای

است. برای نمونه رنگ سرخ، رنگ زندگی است؛ این رنگ با تحریک سیستم عصبی به نوعی هشدار دهنده است و باعث هیجان در فرد می‌شود. رنگ سرخ از رنگ‌هایی است که به سرعت توجه فرد را به خود جلب می‌کند. «ویژگی برجسته‌ی طرفداران واقعی قرمز این است که دست‌خوش فراز و نشیب‌های هیجانی هستند و دیگران یا دنیا را مسؤول ناراحتی‌های خود می‌دانند. کسی که عمداً قرمز را انتخاب می‌کند، انسانی ترسو و فروتن است؛ دلیل او برای انتخاب این رنگ این است که قرمز نشانه‌ی کیفیات شجاعانه‌ای است که او فاقد آن‌ها است.» (رنگ، نوآوری، بهره‌وری/ ۶۸-۶۷). در مورد رنگ زرد، باید گفت این رنگ در فرهنگ عامه‌ی مردم به معنی تنفر و بی‌علاقگی است. اما در روان‌شناسی نظریه‌ای خلاف آن آمده است. «رنگ زرد بر پیشرفت، نوگرایی، تحول و ترقی تأکید می‌کند. جایی که رنگ زرد قویاً مورد تأکید است نه تنها میل شدیدی برای فرار از مشکلات موجود، از طریق یافتن راهی برای گریز و رهایی وجود دارد، هم‌چنین احتمال می‌رود که این میل سطحی جست‌وجوی وافر برای تجربه دیگری باشد.» (روانشناسی رنگ‌ها/ ۲۹). رنگ آبی از جمله رنگ‌هایی است که جزء انتخاب بیش‌تر افراد است. این رنگ القاکننده‌ی صفا و پاکی است و باعث آرامش روح می‌شود. ویژگی‌های شخصیتی فردی که این رنگ را انتخاب می‌کند عبارتند از: «طالب آرامش، خواستار رضایت و خشنودی، عشق و محبت.» (رنگ، نوآوری، بهره‌وری/ ۳۸). «آبی مشخصه‌ی افرادی است که با تلاش و کوشش به موفقیت می‌رسند.» (همان/ ۷۲-۷۱).

در مورد رنگ سبز باید گفت: تأثیری که طبیعت سبز بر روح انسان می‌گذارد کاملاً بیان‌کننده‌ی مفهوم این رنگ در روان‌شناسی شخصیت است. «این رنگ نشانه‌ی طبیعت، تعادل و بهنجاری است. افرادی که این رنگ را دوست دارند تقریباً بدون استثنا، سازگار با اجتماع، فرهنگ و سنت‌گرا هستند. کسانی که به رنگ سبز علاقه‌ای ندارند، معمولاً ناراحتی‌های روانی جزئی دارند. این افراد از درگیر شدن با جامعه اجتناب می‌کنند.» (همان/ ۷۱-۷۰).

در هر صورت با بررسی رنگ در آثار هنری از جمله در شعر، علاوه بر شناخت علاقه‌مندی و حالات فردی و روحی هنرمند می‌توان به برخی از آداب و رسوم و

اوضاع و احوال اجتماعی زمان هنرمند نیز پی برد. هم‌چنین بررسی رنگ در شعر شاعران می‌تواند برخی زیبایی‌آفرینی‌های بلاغی و ادبی شعر شاعران را نیز که با دست‌مایه‌هایی از رنگ آفریده شده‌اند، بهتر نشان دهد.

هم‌چنین این نکته را نباید فراموش کرد که رنگ در شعر شاعر تنها برای زیبا کردن تصویر ذهنی او نیست؛ بلکه می‌توان با بررسی این عنصر به شخصیت، حالات و روحیات او نیز پی برد. رنگ در ادبیات از دیرباز مورد توجه شاعران قرار داشته است. گاهی شاعر به صورت آگاهانه و گاه بدون توجه برای بیان مقصود خود از آن استفاده کرده است. رنگ در امور طبیعی بسیار پرکاربرد بوده است و هم‌چنین «از اواخر قرن پنجم در شعر فارسی بسیاری از امور معنوی و انتزاعی را به رنگ کشیده‌اند چنان‌که در شعر ازرقی هروی سخن از بنفش شدن روح می‌رود.

جان ما، جانا! بنفش از داغ تو چندان بود کز بنفشه عارض تو داغ دارد بر سمن»
(صور خیال در شعر فارسی/ ۲۱۱)

به دلیل اهمیت کاربرد رنگ در آثار ادبی، پژوهش‌گران برخی از اشعار شاعران را از این جهت مورد بررسی قرار داده‌اند. بعضی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها عبارتند از: «تحلیل رنگ در شعر نو» و «کارکرد رنگ در شاهنامه‌ی فردوسی با تکیه بر سیاه و سفید» از کاووس حسن‌لی، «روان‌شناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما» از مهین پناهی، «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت پیکر نظامی» از زرین تاج‌واردی و امثال آن.

در این تحقیق کاربرد رنگ و جلوه‌ها و جنبه‌های گوناگون آن در دیوان خاقانی شروانی، شاعر برجسته و پرآوازه‌ی قرن ششم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رنگ در شعر خاقانی

خاقانی از جمله قصیده‌سرایان نامی ایران‌زمین است که دیوان اشعار او از معدود دیوان‌هایی است که در آن تنوع مضمون و اندیشه به کثرت دیده می‌شود. هم‌چنین او از همه‌ی پدیده‌ها و ویژگی‌های آن‌ها در سرودن اشعار خود استفاده کرده است. یکی از این ویژگی‌ها، عنصر «رنگ» است که از آن بهره برده است و شعر



خویش را با آن منقش ساخته است. «حسان العجم افضل الدین خاقانی شروانی یکی از بزرگ‌ترین شاعران ایران است. پدر او مردی درودگر و مادرش، جاریه‌ای طبّاخ از رومیان بوده که اسلام آورد. تا بیست و پنج سالگی در کنف حمایت عمّش، کافی عمر بن عثمان، مردی طیب و فیلسوف بود. مدتی در خدمت خاقان اکبر فخرالدین منوچهر شروان‌شاه بود. سپس از آن‌جا رخت بریست و بعد از آن که به شروان بازگشت میان او و شروان‌شاه به‌علت نامعلومی نثار و کدورتی رخ داد و کار به حبس شاعر انجامید. و حبسیه‌های زیبایی در آن وقت سرود.» (ر.ک: تاریخ ادبیات ایران/۳۱۰-۳۰۹).

رنگ و کاربردهای آن در شعر خاقانی

خاقانی در شعر خود از عنصر «رنگ» فراوان استفاده کرده است. او حدود ۹۴۴ بار نام رنگ‌های مختلف را در شعر خود به‌کار برده است. رنگ‌های مورد استفاده‌ی او در دیوان، به ترتیب بسامد کاربرد، عبارتند از: «سیاه، زرد، سرخ، سفید و نقره‌ای، سبز، کبود، بنفش و...» در این قسمت به بررسی پرکاربردترین رنگ‌ها در دیوان او می‌پردازیم و شخصیت او را در خلال آن واکاوی می‌کنیم.

کاربرد رنگ سیاه

رنگ سیاه «نمایان‌گر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌شود، سیاه بیان‌گر پوچی و نابودی است، سیاه به معنی نه است در مقابل رنگ سفید، سیاه نقطه‌ی پایانی است، نشانه‌ی ترک علاقه و تسلیم یا انصراف نهایی است.» (روانشناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما/۵۶).

واژه‌ی سیاه یا سیه، بالاترین بسامد را در دیوان خاقانی دارد، یعنی ۲۲۰ بار این مطلب در شناخت روحیه و شخصیت درونی خاقانی کمک زیادی می‌کند. کاربرد این رنگ با این بسامد بالا به‌عنوان اولین رنگ در دیوان خاقانی به‌نوعی نشان‌گر اعتراض به وضع موجود است، اعتراض به اوضاعی که در آن، قدر شاعر را نمی‌دانند و جامعه انتظارات او را برآورده نکرده است. یکی از مواردی که می‌توان در مورد کاربرد



رنگ «سیاه» به آن اشاره کرده، این است که خاقانی برداشت دوگانه‌ای از این رنگ دارد.

رنگ سیاه با بار معنایی منفی

خاقانی بعضی مواقع از این رنگ برای بیان بدبختی و شومی اقبال استفاده می‌کند و نسبت به آن نگرشی کاملاً منفی دارد، مانند:
در سیه‌کاری چو شب روی سپید آرم به صبح

پس سپید آید سیه خانه به شب مأوای من

(دیوان اشعار/۳۲۱)

کز بس سیهیت دل فگارم

با بخت بد سیه عتاب کردم

(دیوان اشعار/۹۰۱)

رنگ سیاه با بار معنایی مثبت

او در جایی دیگر، سیاه بودن را از محاسن پدیده‌ای به‌شمار می‌آورد.

در سیاهی سنگ کعبه روشنایی بین چنانک

نور معنی در سیاهی حرف قر آن آمده

(دیوان اشعار/۱۳۷۰)

مصطفی کعبه است و مهر کتف او سنگ سیاه

هر کف از بهر کف او زمزم احسان آمده

(دیوان اشعار/۳۷۲)

علاوه بر کاربرد دوگانه‌ی فوق، به برخی از موارد دیگر کاربرد رنگ سیاه اشاره

می‌شود.

رنگ سیاه برای بیان رنگ اشیا

در بعضی موارد خاقانی رنگ «سیاه» را به معنی خاص خود یعنی فقط برای

بیان رنگ شیء یا پدیده به کار می‌برد.



هست او سیاه چرده و هستم سپید سر با یار من موافقه زین باب می‌کنم
(دیوان اشعار/ ۹۱۱)

کاربرد رنگ سیاه با رنگ سفید برای تصویر آفرینی

از موارد قابل بررسی در مورد رنگ سیاه، کاربرد فراوان آن با «رنگ سپید» است. خاقانی در بیش‌تر ابیاتی که در آن از رنگ «سیاه» استفاده می‌کند، رنگ «سپید» را به‌نوعی هنرمندانه در تضاد با آن به‌کار می‌برد. او با این شیوه، سیاهی رنگ «سیاه» را در ذهن خواننده برجسته‌تر نشان می‌دهد و در انتقال مطلب موفق‌تر عمل می‌کند.

آری به نای جادوی فرعون‌ی از جهان

ثعبان اسود و ید بیضا برافکند

(دیوان اشعار/ ۱۳۹)

ظالمی گشت سپیدی در دست

احمقی بود سیاهی در دل

(دیوان اشعار/ ۸۳۷)

گر چه سپید کاری است از همه روی کار تو

لیک قیامت است هم چشم تو در سیه‌گری

(دیوان اشعار/ ۶۹۲)

در مبحث رنگ و روان‌شناسی آمده است که: «معمولاً افرادی که ناراحتی روانی دارند، شیفته‌ی رنگ سیاه هستند. افراد معدودی نیز ممکن است به خاطر این که این رنگ نشانه‌ی دانش و آگاهی است به آن علاقه نشان دهند.» (رنگ، نوآوری، بهره‌وری/ ۷۴). خاقانی مصداق این سخن نیز شاید باشد؛ زیرا زندگی او سراسر رنج و آشفتگی است. در وجود او سرخوردگی و نارضایتی عمومی موج می‌زند و از میان سخنانش این ویژگی مشهود است. خاقانی در اشعار خود از روزگار شکایت می‌کند که البته «بیش‌تر جنبه‌ی عمومی دارد. قیافه‌ی یک مرد بدبین و ناراضی از اوضاع اجتماع را نشان می‌دهد. او زودرنج است، روحی متموج دارد؛ به اندک مهری به



هیجان آمده و از مختصر ناملایمی بر افروخته می‌شود». (خاقانی شاعری دیرآشنا/ ۱۵۲-۱۵۰).

او هم از شاعران دوره‌ی خود و هم از مردم زمانه رنجیده‌خاطر است. شاید شغل پدر و کنیزکی مادر از اولین عوامل مؤثر در سرخوردگی او بوده است. در این میان از عواملی که شاعر شروان را به شهرت رساند، وجود عمویش کافی‌الدین عمر بود. طبیعی که خلاً شخصیتی شاعر جوان را که به‌واسطه‌ی پایین بودن طبقه‌ی اجتماعی خانواده به‌وجود آمده بود، پُر می‌کند. در مورد او و خانواده‌اش آمده است که: «خانواده‌ی او نه ثروت داشتند نه افتخار کهن و کودک تا مدتی از ریزش ریسمان مادر روزی می‌یافت.» (با کاروان حله/ ۱۹۱-۱۸۸).

کاربرد رنگ برای بیان ماتم و عزا

خاقانی به پیروی از فرهنگ و محیطی که در آن زندگی می‌کرده است، رنگ سیاه را نشانه‌ی سوگواری و ماتم می‌داند.

خاقانیا به سوک خراسان سیاه‌پوش کاصحاب فتنه گرد سوادش سیاه بود
(دیوان اشعار/ ۸۷۱)

رنگ سیاه، رنگ غم، اندوه و ماتم است. این رنگ همواره هم‌نشین کلماتی است که بیان‌گر بدبختی، شومی، اندوه و دردند. مرگ فرزند خاقانی رشیدالدین، مرگ دختر، فوت همسر، مرگ حامی بزرگش کافی‌الدین از عواملی بوده‌اند که موجب غم و رنج او شده‌اند. در شرح احوال او آمده است:

«خاقانی می‌بایست در هیجده سالگی خسته‌دل و آزرده از پدر به نزد عمویش رفته باشد، کافی‌الدین هفت سال سرپرست او بوده و در بیست‌وپنج سالگی خاقانی درگذشت.» (رخسار صبح/ ۱۷).

هم‌چنین آمده است: «مرگ رشیدالدین چون کوبه‌ای سنگین بر روان خاقانی او را درهم می‌شکند.» (همان/ ۲۲). شاید بتوان عوامل مذکور را علت کاربرد بسامد بالای رنگ سیاه در دیوان خاقانی دانست.



کاربرد رنگ زرد

بعد از رنگ «سیاه» بیش‌ترین بسامد به رنگ «زرد» تعلق دارد. خاقانی در دیوان خود ۲۰۸ بار این رنگ را به کار برده است. او در اشعار خود از طلوع و غروب خورشید و پرتوافشانی آن بسیار سخن می‌گوید. «دمیدن آفتاب او را به وجد و ستایش برمی‌انگیزد و به انواع گوناگون، سر زدن خورشید را توصیف می‌کند.» (خاقانی شاعری دیر آشنا/۱۴۵). و به‌همین منظور برای توصیف انوار خورشید از این رنگ، فراوان استفاده کرده است. در مورد تأثیر روان‌شناسی این رنگ باید گفت: «رنگ زرد بیش‌تر با روح و روان سروکار دارد. این رنگ با فلسفه‌های شرقی نیز مرتبط است. تیپ زرد به نوآوری و خلاقیت علاقه‌مند است. این تیپ معمولاً درون‌گرا، باریک‌بین و در برابر دنیا و افراد با استعداد آن معتقد به اصول است.» (رنگ، نوآوری، بهره‌وری/۷۰-۶۹). در مورد خاقانی این خلاقیت و باریک‌بینی در اشعارش دیده می‌شود:

و گر چون عیسی از خورشید سازم خوانچه زرین

پرطاوس فردوسی کند برخوان مگس‌رانی

(دیوان اشعار/۴۱۲)

عریان ز حوض ماهی سوی بره روان شد هم‌چون بره برآمد پوشیده صوف اصفر

(دیوان اشعار/۱۹۲)

خورشید رخشانست می، ز آن زرد و لرزان است می

جوجو همه جانست می، فعلش به خروار آمده

(دیوان اشعار/۳۸۹)

یکی دیگر از موارد کاربرد رنگ زرد در دیوان خاقانی استفاده از این رنگ برای توصیف شراب است. او مثل بسیاری از شعرای دیگر رنگ زرد شراب را نشانه‌ی مرغوب بودن آن می‌داند.

می عاشق آسا زرد به، هم‌رنگ اهل درد به زرد صفا پرورد به، تلخ شکر بار آمده

(دیوان اشعار/۳۸۹)



همچنین از کاربرد رنگ «زرد» در دیوان خاقانی به این مطلب پی می‌بریم که در زمان او در سوگواری برای تابوت از پارچه‌ای زراندود استفاده می‌شده است. شاهد این مدعا این بیت است:

چون نسیج سر تابوت، زراندود رخید؟
چون حلی بن تابوت، دوتایید همه
(دیوان اشعار/۴۰۹)

ظاهراً زراندود کردن نسیج سر تابوت در مراسم سوگواری برای تجمل و تشریفات بوده است. همچنین رنگ زرد در بعضی از فرهنگ‌ها دارای مفهومی منفی بوده است. برای مثال در مصر این رنگ در مراسم سوگواری استفاده می‌شده است.

کاربرد رنگ آبی

آبی از دیگر رنگ‌هایی است که با رنگ‌های هم‌طیف خود بسامد چشم‌گیری در دیوان خاقانی دارد. بسامد لفظ آبی در دیوان کم است. (حدود ۱۰ بار). اما با بررسی در دیوان این نتیجه به دست می‌آید که خاقانی همانند بسیاری از شعرای کهن، رنگ‌های لاجوردی، نیلی، کحلی، پیروزه‌ای و کبود را نیز در کلام خود جانشین این رنگ قرار می‌دهد که بیش‌ترین کاربرد این الفاظ برای بیان رنگ آسمان است. در مورد رنگ پیروزه‌ای باید گفت: «پیروزه‌ای رنگی است که از ترکیب نور رنگی آبی سیر (لاجوردی یا آبی دریایی) و نور رنگی روشن‌تری به دست می‌آید که در اصطلاح عامه، پیروزه‌ای گفته می‌شود.» (مبانی رنگ و کاربرد آن/۱۳).

خاقانی جایی آسمان را پیروزه‌ای و لاجوردی توصیف می‌کند، مانند:

قدرش مرقی‌ست بر این سقف لاجورد
فرش رفوگری‌ست بر این فرش باستان
(دیوان اشعار/۳۱۱)

زهر است مرا غذای هر روزه
زین کاسه‌ی سرنگون پیروزه
(دیوان اشعار/۷۹۹)

کاربرد رنگ کبود برای بیان غم و اندوه

شاعر در توصیف نابسامانی‌های زندگی، هنگامی که می‌خواهد مفاهیمی چون غم و اندوه را بیان کند، از آبی و رنگ‌های هم‌طیف آن استفاده می‌کند. در بیت زیر رنگ کبود نشانه‌ی غم و اندوه و ماتم است:



گیتی سیاه‌خانه شد از ظلمت وجود

گردون کبودجامه شد از ماتم وفا

(دیوان اشعار/ ۱۶)

کاربرد رنگ کبود برای تصویرسازی

خاقانی در شعر خود به ظاهر از رنگ استفاده می‌کند اما در حقیقت اهداف دیگری را نیز از به کار بردن آن واژه دنبال می‌کند. برای مثال در بیت زیر با آوردن لفظ کبود برای آسمان علاوه بر بیان رنگ آن، با کلماتی چون «شک» و «جامه» تناسبی در کلام ایجاد می‌کند که بر زیبایی آن می‌افزاید. در این جا هدف او فقط بیان رنگ نیست بلکه با این لفظ تصویر خود را کامل‌تر می‌کند:

چرخ کبودجامه بین ریخته اشک‌ها ز رخ

تا تو ز جرعه بر زمین جامه‌ی عید گستری

(دیوان اشعار/ ۴۲۷)

هم‌چنین در بیت زیر خاقانی در توصیف آسمان نامطلوب خویش از رنگ

کبود استفاده می‌کند:

گر راه بردمی سوی این خیمه‌ی کبود
آن‌گه نشستمی که طنابش
گسترمی

(دیوان/ ۸۰۱)

در این بیت رنگ آسمان به جای آبی با رنگ کبود توصیف شده است.

نگرش منفی خاقانی به رنگ کبود

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، نگاه و نگرش خاقانی نسبت به زندگی تقریباً منفی است. او به دلیل سختی‌ها و ناکامی‌هایی که در زندگی با آن مواجه بوده است، ناخودآگاه در اشعارش از رنگ‌های ویژه‌ای استفاده کرده است. برای نمونه او از رنگ آبی که از نظر روان‌شناسان جزء رنگ‌های آرامش‌بخش است و هم‌چنین از طیف‌های نزدیک به این رنگ در بیان بدبختی‌ها و امور منفی استفاده می‌کند. آسمان اغلب از دید او کبودرنگ است:



چرخ کبود را ز حسام بنفش او تهدید می‌رسد که رها کن ستمگری
(دیوان اشعار/ ۹۲۱)

این زگردون مبین که گردون نیز با لباس کبود غم‌خور اوست
(دیوان اشعار/ ۵۳۸)

فلک موافقت من، کبود درپوشید چو دید کز تو به هر لحظه شیونی است مرا
(دیوان اشعار/ ۵۵۰)

«افرادی که به آبی علاقه دارند، خواستار آرامش و یک محیط امن به دور از اضطراب و مزاحمت‌ها می‌باشند. محیطی که ارتباط افراد با یکدیگر آرام و ملایم است و فاقد مشاجره و نزاع می‌باشد.» (روان‌شناسی رنگ‌ها/ ۸۰-۷۹).

طبق سخنان ذکر شده استفاده‌ی خاقانی از این رنگ یا شاخه‌های آن یعنی لاجوردی و فیروزه‌ای بی‌دلیل نیست. درگیری خاقانی با بعضی از شعرای هم عصر خود، مانند: ابوالعلاء گنجوی و همچنین وجود آوازه‌ی شاعرانی چون رودکی، عنصری و فرخی و محدودیت‌های ایجاد شده از طرف شاهان وقت، او را از هرگونه تنش خسته کرده است؛ از این رو با استفاده از رنگ به نوعی به دنبال تسلی خاطر می‌است.

از آن جا که «آبی، رنگ مریم مقدّس، مادر، محافظ و فرد سرشار از عشق و صبر است.» (رنگ، نوآوری، بهره‌وری/ ۷۲-۷۱)؛ شاید او در استفاده از این رنگ نظری به دین مادر نیز داشته است. از دیگر مواردی که خاقانی به آن توجه دارد رنگ در تصوّف است. پوشش صوفیان کبود است و او در استعاره‌های به‌کار گرفته‌ی خود به این مطلب اشاره دارد. همچنین شاید به این نکته نیز اشاره داشته باشد که انتخاب رنگ کبود، انتخاب افرادی است که تلاش می‌کنند در روابط خود با دیگران صلح و دوستی و به دور بودن از ستیز را پیشه‌ی خود سازند. نمونه‌ای از این توجه را در بیت زیر می‌بینیم:

چون تو بر آری حسام، پیش تو آرد سجود گنبد صوفی لباس بر قدم اعتذار
(دیوان اشعار/ ۱۸۱)

هنر او در بیت بالا زمانی آشکارتر می‌شود که بین الفاظ بیت مانند «سجود» و «صوفی» تناسب ایجاد می‌کند. خاقانی رنگ «ازرق» (کبود) را به معنی آبی تیره به کار می‌برد:

چون وحش پای بست سپهر و زمین مباش منگر و طای ازرق و مگزین غطای خاک
(دیوان اشعار/ ۲۳۸)

از جور هفت پرده‌ی ازرق ز اشک لعل طوفان به هفت رقع‌ی ادکن در آورم
(دیوان اشعار/ ۲۴۰)

آسمان خاقانی با رنگ نیلی هم توصیف شده است.

نظاره می‌کنم و یحک در این هنگامه طفلان

که مشکین حقّه آسوده است و نیلی حقّه گردانش

(دیوان اشعار/ ۲۱۰)

کاربرد رنگ سرخ

رنگ سرخ نیز از رنگ‌هایی است که با بسامد بالا یعنی در حدود ۱۷۱ مورد در دیوان خاقانی به کار می‌رود. سرخ، رنگ شادی و خشم است. در جایی از آن به‌عنوان رنگ شادی یاد می‌کند و در جایی از خون و خشم سخن می‌گوید، می‌سرخ رنگ از اسباب شادی خاقانی است.

جوقی از این زردگوش گاه غضب، سرخ‌چشم

هر یکی طاغی و دیو رهبر طغیان او

(دیوان اشعار/ ۳۶۶)

از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد این زال سپیدابرو وین مام سیه‌پستان

(دیوان اشعار/ ۳۶۰)

رنگ قرمز سیستم عصبی را تحریک می‌کند، یعنی فشارخون را بالا می‌برد و تنفس و ضربان را سریع‌تر می‌کند. (روان‌شناسی رنگ‌ها/ ۲۲). رنگ سرخ در دیوان خاقانی با کاربردهای مختلفی استفاده شده است. گاهی از دید او این رنگ نشانه‌ی شادی و نشاط است و گاهی نشانه‌ی خشم و عصبانیت. رنگ سرخ نشانه‌ی «خشم،



عصیبت و انتقام‌جویی است. سرخ به‌مثابه‌ی خودخواهی، خودمرکزی، غرور و فریفتگی است.» (مبانی رنگ و کاربرد آن/ ۱۱۹-۱۱۸). خاقانی فردی خودستا و مغرور است. او «قصاید و قطعاتی درباره‌ی فضل و کمال خود سروده است که بیش از اغلب شاعران بزرگ است و غالب این خودستایی‌ها در مقام دفاع و جواب به منافسان و حسدورزان گفته شده.» (خاقانی شاعری دیرآشنا/ ۲۶۲). او متناسب با شخصیتش از رنگ سرخ بعد از دو رنگ «سیاه و زرد»، بیش‌تر استفاده کرده است.

رنگ سرخ رنگ شادی

خاقانی گاه به‌جای رنگ سرخ از واژه‌ی رنگ عید و «رنگ نوروز» استفاده می‌کند که خود دلیلی بر این مطلب است که یکی از مفاهیم رنگ سرخ از نگاه خاقانی رنگ شادی و تازگی است.

بر دست آن تذرو، چو پای کبوتران می بین که رنگ عید چه زیبا برافکند

(دیوان اشعار/ ۱۳۵)

رخ را که سرخ‌رویی از آتش دمیدنست فرداش نام چیست سیه روی آن جهان

(دیوان اشعار/ ۳۱۲)

رنگ سرخ رنگ سلامت

تندرستی و سلامت از معانی دیگر رنگ سرخ در دیوان خاقانی است:

سنگ زردم شده معلول به وقت لعل رخشان شوم ان‌شاءالله

(دیوان اشعار/ ۴۰۶)

دور ماندید ز من هم‌چو خزان از نوروز که خزان رنگم و نوروز لقااید هم

(دیوان اشعار/ ۴۰۶)

وز حنای دست بخت اوست صبح ز آن نقاب از ارغوان بست آسمان

(دیوان اشعار/ ۵۱۶)

در این بیت از «حنا» سرخی آن اراده شده است. «رنگ سرخ نشان خون و شراب و آتش است و بر همه‌ی آداب و مراسم رازآموزی اشراف دارد.» (رمزپردازی آتش/ ۱۳۳) که خاقانی از هر سه نشان در بیان رنگ سرخ استفاده کرده است.

خون نشانه‌ی رنگ سرخ

سرخ‌ی رنگ صبح به رنگ خون است:

در وداع شب همانا خون گریست
خون آلود از آن بنمود صبح
(دیوان/۴۷۲)

فصّاد بود صبح که قیفال شب گشاد
خورشید طشت خون و مه عید، نشترش
(دیوان اشعار/۲۲۱)

آتش نشانه‌ی سرخی

چون شمع ریزم از مژه زرد آب آتشین

ز آن لب که آتش است و عسل می‌دهد برت
(دیوان اشعار/۵۶۴)

می نشانه‌ی رنگ سرخ

شمع دلی هر شب مرا، از لرز زلفت تب مرا

عمری به میگون لب مرا سرمست و شیدا داشته
(دیوان اشعار/۳۸۴)

کاربرد رنگ سفید و نقره‌ای

از دیگر رنگ‌های پُر کاربرد در دیوان خاقانی رنگ سفید است. این رنگ و طیف هم‌رنگ آن نقره‌ای، ۱۵۷ بار در دیوان او تکرار شده است. سفید رنگ پاکی و صفاست. این رنگ در دیوان او با دو نوع نگرش متفاوت کاربرد دارد. گاه در قالب کنایه به کار می‌رود و معنی منفی آن در نظر گرفته می‌شود؛ مانند:

روزم سیاه کردی و روزی ز روی حرمت
در روی تو سپید نکردم که تو چه کردی
(دیوان اشعار/۶۷۴)

و گاهی از این رنگ معنی مثبت برداشت می‌شود و از آن فلاح و رستگاری و

پایان غم‌ها فهمیده می‌شود؛ مانند:



او به قیامت سپیدروی نخیزد
ز آن که سیه بست بر قفای صفاهان
(دیوان اشعار/۳۵۶)

آدم از او به برقع حرمت سپیدروی
شیطان از او به سیلی حرمان سیه‌قفا
(دیوان اشعار/۵)

همان‌طور که در مبحث رنگ سیاه گفته شد، این رنگ در تضاد با رنگ سیاه به کار می‌رود:

ورنه رسوا شوی به سنگ سیاه
از سپیدی رسد سیه‌روی
(دیوان اشعار/۶۷۹)

در مورد رنگ سفید آمده است: «جنبه‌ی مثبت آن روشنائی، پاکی، معصومیت و بی‌زمانی است و جنبه‌ی منفی‌اش نمایان‌گر مرگ، وحشت، عناصر فوق‌طبیعی و نفوذناپذیری گیتی.» (اسطوره بیان نمادین/۲۲).

در بعضی از فرهنگ‌ها سفید، لباس عزا و ماتم است. نمونه‌ی آن در عصر غزنویان دیده می‌شود. چنان‌چه بیهقی در کتاب خود در مورد مراسم سوگواری خلیفه‌ی عباسی گفته است: «امیر ماتم داشتن بیسیجید و دیگر روز که بار داد با دستار و قبا بود سپید و همه اولیا و حشم و حاجبان با سپید آمدند.» (تاریخ بیهقی/۴۴۱).

از دیگر موارد کاربرد این رنگ مفهوم رمزگونه‌ی آن است. در عرفان، رنگ سفید گاهی مفاهیم نمادین خاصی دارد. به‌همین جهت نیز اهل تصوف زمانی که خرقه‌ی سفید می‌پوشند بیان‌گر این است که پوشنده خرقه‌ی سفید دلی پاک و روشن و به دور از حقد و کینه دارد. خاقانی معنی نزدیک به این مطلب را در اشعار خود مطرح می‌کند:

چون نقش بصر در سیاهی نور سپیدی
چون زلف بتان در ظلمات اصل ضیایی
(دیوان اشعار/۴۳۷)

کاربرد رنگ سبز

رنگ سبز با بسامد ۸۲ بار در دیوان خاقانی تکرار شده است. سبز محبوب‌ترین رنگ است. «نماد رشد، احساسات، امید و باروری است.» (اسطوره بیان نمادین/۲۲).



آخرین رنگی که از میان رنگ‌ها درصد زیادی از ابیات را به خود اختصاص داده است رنگ سبز است. آن چه در این جا ذکر آن لازم است این که خاقانی همانند بسیاری از شعرای کلاسیک در تشخیص این رنگ با رنگ «آبی» تفاوتی قابل نمی‌شود. او در بسیاری از موارد آسمان را به جای آبی، سبز می‌بیند و در اشعار خود به این مطلب اشاره دارد.

میان کف بحر کفش چو موج زدی حباب‌وار بُدی هفت گنبد خضرا
(دیوان اشعار/۱۴)

کیمخت سبز آسمان دارد ادیم بی کران

خون شب است آن بی گمان برطاق خضرا ریخته
(دیوان اشعار/۳۷۷)

این مطلب در اشعار بسیاری از شاعران قدیم بازتاب دارد زیرا در قدیم بین سبز و آبی تفاوت زیادی قابل نمی‌شده‌اند. گفته شده است: «رنگ سبز در اسلام رنگ ولایت الهی است که رنگ رسول اکرم و اهل بیت است.» (مبانی رنگ و کاربرد آن/۱۱۷). باید گفت قبل از اسلام نیز در ایران مورد توجه بوده است. خاقانی نیز در توصیف پرده‌ی کعبه از این رنگ استفاده می‌کند. گویا رنگ پرده‌ی کعبه در زمان او سبز رنگ بوده است.

رود کعبه در جامه‌ی سبز عیدی مگر بزم خاقان ایران نماید
(دیوان اشعار/۱۲۹)

رنگ و زیباشناختی آن در دیوان خاقانی

واژه‌هایی که در دیوان خاقانی بر رنگ دلالت دارند در نگاه او فقط یک واژه نیستند بلکه دست‌مایه‌ای برای شاعری و هنرمندی او محسوب می‌شوند. «رنگ یکی از مؤثرترین عوامل آفرینش [هنری] است هم از نظر مجازهای زبان شعر و هم از نظر اهمیتی که در خلق تشبیهات و استعاره‌های متحرک و حسّی دارد.» (صور خیال در شعر فارسی/۲۰۹). خاقانی به این مطلب کاملاً توجه داشته است. او برخلاف بعضی از شعرا که دقت چندان به پدیده‌ی رنگ نداشتند، رنگ‌ها را به خوبی می-



شناسد. گزینش واژه‌های به‌کار رفته برای رنگ‌ها نیز برای او اهمیت خاصی دارد؛ برای مثال در جایی رنگ آسمان را لاجوردی و جایی کبود می‌داند که این انتخاب الفاظ نمی‌تواند بدون تأمل انجام شده باشد. مانند:

از چنبر کبود فلک چون رسن میبچ مردی کن و چو طفل برون جه ز چنبرش
(دیوان اشعار/ ۲۲۰)

زنگار غم فشاندی برجانم و ندیدی کز چرخ لاجورد دلم هست لاجوردی
(دیوان اشعار/ ۶۷۴)

شاید بتوان گفت خاقانی از شاعرانی است که بیش‌ترین استفاده را در دیوان خود از رنگ کرده است و بازی با رنگ‌ها، هنر اصلی او در این زمینه است. به‌جز تصویرسازی به کمک رنگ‌ها، باید به واژه‌سازی او با رنگ، کاربرد اصطلاحاتی که رنگ یکی از پایه‌های اصلی آن‌هاست و هم‌چنین استفاده از رنگ در بحث زیباشناختی شعر او اشاره کرد. برای تحلیل بهتر می‌توان چگونگی استفاده‌ی او از رنگ‌ها را در شاخه‌های مختلفی جای داد.

۱- کاربرد رنگ‌های اصلی

همان‌طور که گفته شد خاقانی از اکثر رنگ‌های اصلی مانند سبز، زرد، سرخ، استفاده کرده و به کمک آن‌ها تصویرهای شعری خود را کامل کرده است.

نیزه کشید آفتاب حلقه‌ی مه در ربود نیزه این زرّ سرخ حلقه آن سیم ناب
(دیوان اشعار/ ۴۱)

کو خیک دل اندوده به قیر و ز درونش عودی و مشکى شده، دل ناری و مائی
(دیوان اشعار/ ۴۳۵)

که در این بیت «مائی، صفت نسبی، منسوب به ماء، آبی» است. (فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی/ ۱۳۷۵).

هر آفتاب زردم عیدی بود تمام چون بینمش که نیم هلال است قند او
(دیوان اشعار/ ۳۶۷)

که به‌کار بردن آفتاب، رنگ زرد و عید همگی نشانه‌ی امید و شادی است.

خیز در این سبز کوشک، نقب زن از دود دل

درشکن از آه صبح سقف شبستان او

(دیوان اشعار/۳۶۵)

۲) کاربرد رنگ واژه‌های دیگر

خاقانی علاوه بر رنگ‌های ذکرشده (آبی، سبز، زرد، سرخ) از رنگ‌های دیگری نیز استفاده کرده است. رنگ‌هایی که زیرمجموعه‌ی رنگ‌های اصلی هستند. رنگ‌هایی مانند نقره‌ای و طلایی که با لفظ «زرین» و «سیمین» از آن‌ها یاد شده است.

خاقانی اسیر یار زرگر نسب است

دل کوره و تن شوشه‌ی زرین سلب است

(دیوان اشعار/۷۰۸)

آن آهوی زرین بین در سیر وطن گاهش

کو را سروی سیمین هر بار پدید آید

(دیوان اشعار/۴۹۹)

یا رنگ «ابلق» که منظور از آن اسب و ترکیبی از رنگ سیاه و سفید است:

سگ ابلق روز و شب جان گزای است

از این ابلق جان گزا می‌گریزم

(دیوان اشعار/۲۸۹)

هم‌چنین کاربرد رنگ «بنفش» که در چرخه‌ی رنگ، جزء رنگ‌های فرعی به‌شمار می‌آید.

ز آن گل دل او بنفشه‌رنگ افتاده است

چون قافیه‌ی بنفشه تنگ افتاده است

(دیوان اشعار/۷۰۹)

یا رنگ نیلی برای نمونه در این بیت:

چون صوفیان صورت در نیلگون وطایی

لیک از صفت چو ایشان دور از صف صفایی

(دیوان اشعار/۸۰۶)

۳) اغراض خاقانی در کاربرد رنگ در صنایع ادبی

خاقانی برای زیبا کردن شعر خود از صنایع مختلف ادبی بهره گرفته است. در همین حوزه او رنگ‌ها را وسیله‌ای برای زیباتر کردن این صنایع قرار می‌دهد. او



در بحث استعاره، تشبیه و کنایه مکرر به این کار دست می‌زند؛ یعنی رنگ یکی از ارکان اصلی تشبیه و استعاره‌های اوست و یا در ساختن کنایات فراوان، به کار برده است. علاوه بر این در بیش‌تر موارد رنگ را به‌گونه‌ای می‌آورد که با کلمات دیگر بیت تناسب خاصی برقرار می‌کند.

۱-۳- رنگ در استعاره‌ها

در این جا به چند نمونه از استعارات او اشاره می‌کنیم:

این سبز طشت سرنگون طاس زر آورده برون

بر یاد طاس زر کنون ما طاس صهبا ریخته

(دیوان اشعار/۳۸۲)

که «سبز طشت» استعاره از آسمان و «طاس زر» استعاره از خورشید می‌باشد.

(گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی/۵۴۸).

خاقان اکبر کز دها بگشاد نیلی پرده‌ها

دید آتشین هفت اژدها در پرده مأوا داشته

(دیوان اشعار/۳۸۴)

که «نیلی پرده‌ها» استعاره از هفت آسمان است. (رخسار صبح/۵۵۱).

آهوی شیرافکن ما گاو سیمین زیر دست از لب گاوش لعاب لعل سان انگیخته

(دیوان اشعار/۳۹۳)

که «گاو سیمین» استعاره از صراحی نقره‌ای رنگ است.

بر سر تازیانه‌ی زرین شاه گردون گرفت عالم صبح

(دیوان اشعار/۴۶۵)

که «تازیانه‌ی زرین» استعاره از پرتو نور خورشید است. (گزارش

دشواری‌های دیوان خاقانی/۶۸۲).

۲-۳- رنگ در تشبیه‌ها

در تشبیهاتی که او به کار می‌برد گاه رنگ وجه شبه آن قرار می‌گیرد و

«مشبّه» و «مشبّه به» به‌وسیله‌ی آن مقید می‌شود:



گویی ترا به رشته زرین آسمان نساج کارگاه فلک بافت بود و تار
(دیوان اشعار/۱۷۶)

که در این جا «زرین بودن» صفت مشبّه به است.

اطلس به رنگ آتش و اصل عمامه از نی ابرش چو باد نیسان تندی بسان تندر
(دیوان اشعار/۱۹۰)

در این جا جامه‌ی اطلس را از نظر سرخی به آتش تشبیه می‌کند و سرخی
وجه شبه‌جمله قرار می‌گیرد.

دل کنم مجمر سوزان و جگر عود سیاه دم آن مجمر سوزان به خراسان یابم
(دیوان اشعار/۲۹۴)

که در این جا «جگر» را به «عود» که صفت آن سیاهی است، تشبیه می‌کند.

می چون زر و جام او را چون کفه‌ی معیار است از سرخی رنگ زر معیار همی پوشد
(دیوان اشعار/۵۰۰)

که می از نظر زردی به زر تشبیه شده است.

۳-۳- رنگ در عبارات کنایی

با بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت رنگ در کنایات خاقانی بسامد
چشم‌گیری را به خود اختصاص داده است.^۱ او زیباترین کنایات خود را با رنگ‌های
متفاوت مزین کرده است.

نرآد طرب به مهره بازی از دست، بنفش کرده ران را
(دیوان اشعار/۳۱)

«بنفش کردن ران»: در این جا، کنایه از پایداری و پشت‌کاری در بازی.

(گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی/۸۰).

گیرم چون گل نه‌ای ساخته خونین لباس کم ز بنفشه مباش دوخته نیلی وطا
(دیوان اشعار/۳۵)

که در این جا «نیلی وطا» علاوه بر این که استعاره از گلبرگ‌های تیره‌ی

بنفشه است، می‌تواند کنایه از سوگوار بودن نیز باشد. (گزارش دشواری‌های دیوان

خاقانی/۸۷).



زین سیه کاسه دست کفچه کنیم
 طعمه‌ای بی بهانه بستانیم
 (دیوان اشعار/۴۸۴)

«سیه کاسه» کنایه از تنگ چشم. (گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی / ۷۵۴).
 تا خوانچه زر دیدن بر چرخ سیه کاسه بی خوانچه سپید آید می خوار به صبح اندر
 (دیوان اشعار/۴۹۷)

که «سیه کاسه» در این جا کنایه از فرومایه است و «سپید آمدن می خوار»
 کنایه از گستاخ و بی باک بودن اوست. (گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی / ۶۹۱).
 چو در سبزپوشان بالا رسیدم دگر جامه‌ی حرص، معلّم ندارد
 (دیوان اشعار/۲۸۴)

«سبزپوشان» کنایه از فرشتگان است. (فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان
 خاقانی/۷۷۵).

خط سیه کرده، تظلم به در چرخ برید که شما در خط از این سبز و طایید همه
 (دیوان اشعار/۴۰۹)

که «خط سیاه کردن» کنایه از نوشتن است. (گزارش دشواری‌های دیوان
 خاقانی/۵۸۳).

جوقی از این زردگوش گاه غضب، سرخ چشم هر یک طاعی و دیو رهبر طغیان او
 (دیوان اشعار/۳۶۶)

که «زردگوش» کنایه از منافق است. (فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی /
 ۷۱۵).

۴- جانشین کردن واژه‌ها برای بیان رنگ

گاهی شاعران به جای آوردن واژه‌های رنگین از واژه‌هایی استفاده می‌کنند که خود نام رنگ خاصی نیستند اما تداعی گر رنگ خاصی هستند. هنرمندی دیگر خاقانی در زمینه‌ی استفاده از رنگ‌ها آن است که در بعضی موارد لفظ رنگی را به کار نمی‌برد؛ اما چیزی را در سخن می‌آورد که رنگ آن مورد نظر است؛ یعنی به جای واژه‌ی رنگ، واژه‌ای به کار می‌برد و رنگ آن را در نظر می‌گیرد:



بر شکرَت، از پرّ مگس پرده چه سازی ای من مگس آن شکرستان که تو داری
(دیوان اشعار/۶۷۹)

که در این جا از «پرّ مگس» سبزی آن مورد نظر است و «پرده» استعاره از
موی رُسته بر روی لب است. (گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی / ۸۴۸).

زال ار چه موی چون پر زاغ آرزو کند بر زاغ کی محنت عنقا برافکند
(دیوان اشعار/۱۴۰)

که از «پر زاغ» سیاهی آن را اراده کرده است.

هم زحل رنگم چو آهن هم ز آتش حمله

وز حریصی چون نمایم آتشین آهن خورم

(دیوان اشعار/۲۵۰)

که از «زحل رنگ» تیرگی رنگ آن مورد نظر است. (فرهنگ لغات و تعبیرات
دیوان خاقانی / ۷۰۶).

مغز سران کدوی خشک اشک یلان زرشک‌تر

زین دوتیغ چون نمک پخته ابای معرکه

(دیوان اشعار/۴۶۳)

که از «زرشک‌تر» سرخی آن مورد نظر است.

هست روی هوا کبوتر فام ز آتش ارزن فشان کنید امروز

(دیوان اشعار/۴۸۳)

که از «کبوتر» سپیدی آن اراده شده است.

سیمرغ را خلیفه‌ی مرغان نهاده‌اند هرچند هم لباس خلیفه، غراب شد

(دیوان اشعار/۱۵۷)

که اشاره به سیاه‌پوشی خلفای بغداد دارد و رنگ زاغ را هم‌رنگ لباس خلیفه
می‌داند. (گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی / ۱۷۴).

و یا:

کیسه‌های زر به برگ گندنا سر بسته‌اند بر سپهر گندناگون دست از آن افشاندند

(دیوان اشعار/۱۰۶)

که از «گندناگون» سبزی فلک مورد نظر شاعر است.



سر آزاده را جهان دو رنگ
رنگ «مدها متان» نخواهد داد
(دیوان اشعار/۱۶۷)

که «مدها متان» به معنی باغ سبز است که از غایت سبزی به سیاهی می‌زند
و در این جا رنگ آن‌ها یعنی سبزشان مورد نظر است. (گزارش دشواری‌های دیوان
خاقانی/۱۶۳).

نکات ویژه در خصوص رنگ

از موارد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، تضاد میان رنگ به کار رفته در
سخن و معنی مورد نظر است. خاقانی در کنایات خود رنگی را بیان می‌کند اما مفهومی
که از آن رنگ می‌گیرد برخلاف مفهوم خود رنگ است. برای نمونه «سپیددست»
ترکیبی است با بار منفی به معنی ستم‌گر (ر.ک: گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی
/ ۳۱۱). در حالی که سپید از گروه رنگ‌هایی است که نماد پاکی و نیکی است.

شاهان عصر جز تو هستند ظلم پیشه
این جا سپید دستند، آن جا سیاه‌دستر
(دیوان اشعار/۱۹۰)

یا در جایی دیگر به معنی منافق به کار می‌برد. (فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان
خاقانی/۷۸۵). مانند:

در دهر سیه سپیدم افکند
بخت سیه سپیدکارم
(دیوان اشعار/۹۰۱)

یا ترکیب «سپیدکار» در این بیت:

بیش ز تاراج باز عمر سیه سر
زین رصدان سپید کار چه خیزد
(دیوان اشعار/۷۷۲)

که در این جا «سپیدکاری» به معنی ریشخند و تمسخر است. (گزارش
دشواری‌های دیوان خاقانی/۷۹۴)؛ اگرچه گاه ترکیب «سپیدکار» را کنایه از مردم نیکو
کار و صالح می‌داند. (ر.ک: فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی/۷۸۵).



نکته‌ی دیگر که در مبحث رنگ در دیوان خاقانی قابل توجه است استفاده او از چند رنگ است با به کار بردن دو رنگ در کنار هم و یا با استفاده از چیزی که ترکیبی از آن چند رنگ باشد؛ مانند این بیت:

فقر سیاه‌پوش چو دندان فرو برد
جاه سپیدکار کند خاک در دهان
(دیوان اشعار/۳۱۳)

برای نمونه خاک را عودی رنگ نام برده است و «رنگ عود، رنگی سیاه مایل به اندک سفیدی و سرخی است.» (گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی/۹۶).
و یا مانند این بیت:

کحلی چرخ از سحاب گشت مسلسل به شکل

عودی خاک از نبات گشت مهلهل بتاب
(دیوان اشعار/۴۲)

یا:

برنامه‌ده سپیده صبح ازل هنوز
کو برسیده سپید ازل بوده پیشوا
(دیوان اشعار/۵)

که منظور از «سیه سپید» تضادهای عالم وجود و هر آن چه هست، (ر.ک):
گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی/۱۲). در دیوان خاقانی رنگ‌های دیگری نیز به کار رفته‌اند. از جمله رنگ «نیلوفری»، «زعفرانی» و «زیتونی» که تنها یک بار به کار رفته است.

گنبد نیلوفری گنبد گل شود
پیش سنان کز اوست قصر ممالک متین
(دیوان اشعار/۳۳۵)

جان فشانند بر آن خال و بر آن حلقه‌ی زلف
عاشقان کان رخ زیتونی زیبا بینند
(دیوان اشعار/۹۸)

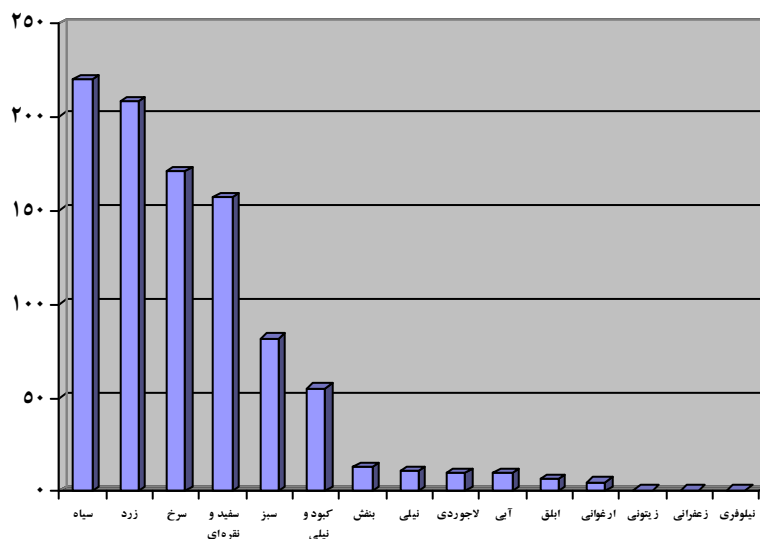
زعفران در شب شود رنگین و باز
شب به رنگ زعفران پوشیده‌اند
(دیوان اشعار/۴۹۳)

خاقانی در دیوان خود به‌طور غیرمستقیم از رنگ نارنجی نیز استفاده می‌کند.
گویی که پرد از خان عنکبوت
بر پرّ سبز رنگ غبیرا برافکند
(دیوان اشعار/۱۳۴)



در این بیت «غیبرا به معنی سنجد است و کنایه از رنگ نارنجی است.»
(گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی/۲۳۴).

نمودار بسامد رنگ‌ها در دیوان خاقانی



نتیجه‌گیری

با بررسی انجام شده در دیوان خاقانی به روش او در به‌کارگیری عنصر «رنگ» پی می‌بریم. او در زیبا کردن شعر خود از این پدیده بسیار استفاده کرده است. هم‌چنین وجود رنگ در ساختار کنایات، تشبیهات و استعارات او به کثرت دیده می‌شود. بیش‌ترین رنگی که در دیوان او به‌کار رفته است، رنگ «سیاه» و «کبود» است که نشان‌دهنده‌ی فکر ناامیدانه، سختی‌ها و نگرش منفی او به زندگی است. هم‌چنین بیان‌گر رنج‌ها و آشفتگی‌های شاعر در طول زندگی اوست. از ابتکارات دیگر خاقانی باید به استفاده‌ی او از رنگ در ساختمان کلمات و ترکیبات اشاره کرد. او با این خلاقیت توانسته است در دیوان خود گنجینه‌ای از اصطلاحات، کنایات و واژه‌های جدید با دست‌مایه قرار دادن واژه‌های رنگی، فراهم کند.



منابع

- ۱- اسماعیل پور، ابوالقاسم، *اسطوره بیان نمادین*، چ ۱، تهران، سروش، ۱۳۷۷.
- ۲- آیت‌اللهی، حبیب‌الله، *مبانی رنگ و کاربرد آن*، چ ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- ۳- بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خطیب رهبر، خلیل، چ ۱، انتشارات سعدی، ۱۳۶۸.
- ۴- پناهی، مهین، *روان‌شناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما*، فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادبی، سال سوم، شماره‌ی دوازدهم و سیزدهم، ۱۳۸۵.
- ۵- پیر بایار، ژان، *رمزپردازی آتش*، ترجمه‌ی ستاری، جلال، چ ۱، تهران، مرکز، ۱۳۷۶.
- ۶- خاقانی شروانی، افضل‌الدین، *دیوان*، به کوشش سجادی، سیدضیاء‌الدین، چ ۶، تهران، انتشارات زوآر، ۱۳۷۸.
- ۷- دشتی، علی، *خاقانی شاعری دیرآشنا*، چ ۴، تهران، اساطیر، ۱۳۶۴.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، *با کاروان حله*، چ ۱۳، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۲.
- ۹- سجادی، سیدضیاء‌الدین، *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی*، چ ۲، تهران، زوآر، ۱۳۸۲.
- ۱۰- شفیع کدکنی، محمدرضا، *صور خیال در شعر فارسی*، چ ۱، انتشارات نیل، ۱۳۵۰.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران*، (خلاصه‌ی جلد اول و دوم)، چ ۱۴، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۴.
- ۱۲- کارکیا، فرزانه، *رنگ، نوآوری، بهره‌وری*، چ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۳- کزازی، میرجلال‌الدین، *رخسار صبح*، چ ۱، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۱۴- _____، *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، چ ۱، تهران، مرکز، ۱۳۸۵.
- ۱۵- لوشر، ماکس، *روان‌شناسی رنگ‌ها*، ترجمه‌ی مهرداد پی‌لیلا، چ ۴، درس، ۱۳۷۴.
- ۱۶- _____، *فانامه و روان‌شناسی رنگ*، ترجمه‌ی برهمندپور، امیرحسین، چ ۲، اخوان، ۱۳۸۱.



